

مرگی که زندگی است

آخرین نامه‌ها و یادداشت‌های اعضای جنبش مقاومت آلمان
در آستانهٔ اعدام در زندان نازی‌ها

ویراستهٔ

هلموت گلویتسر

کته کوهن

راینهولت اشنايدر

ترجمهٔ

جعفر فلاحی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم

Dying We Live

The Final Messages and Records of the German Resistance
Edited by Hellmut Gollwitzer, Käthe Kuhn, Reinhold Schneider
Translated from German into English by Reinhard C. Kuhn
Wipf and Stock Publishers, Eugene, 2005

هرگی که زندگی است

آخرین نامه‌ها و یادداشت‌های اعضای جنبش مقاومت آلمان
در آستانه اعدام در زندان نازی‌ها
ویراسته هلموت گلویتسر، کته کوهن، راینهولت اشنایدر
ترجمه جعفر فلاحی (عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان)

کتابخانه یادها و خاطره‌ها



نشرنو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۱۰۰

صفحه آرا: بهار یونسزاده

طراح جلد: حکمت شکیبا

چاپ: غزال

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

عنوان و نام پدیدآور: هرگی که زندگی است: آخرین نامه‌ها و یادداشت‌های اعضای جنبش مقاومت
در آستانه اعدام در زندان نازی‌ها / ویراسته هلموت گلویتسر، کته کوهن، راینهولت اشنایدر؛
ترجمه جعفر فلاحی □ مشخصات نشر: تهران: فرهنگ نشرنو: آسیم، ۱۴۰۱ □ مشخصات
ظاهری: ۳۱۱ ص □ شابک: ۹-۴۱۷-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا □
یادداشت: عنوان اصلی: *Dying we live. Letters written by prisoners in Germany on the eve of execution* □ موضوع: زندانیان سیاسی -- آلمان -- سرگذشتنامه؛ جنبش
ضد نازیسم -- آلمان □ شناسه افزوده: گرویتسر، هلموت، ویراستار: کوهن، کته، ویراستار:
اشنایدر، راینهولت، ۱۹۰۳-۱۹۵۸ م.، ویراستار: فلاحی، جعفر، ۱۳۵۹-، مترجم □ رده‌بندی
کنگره: HV۶۲۹۵ □ رده‌بندی دیویی: ۳۶۵/۶۰۹۲۲ □ شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۸۳۷۷

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

فهرست

مقدمه مترجم / ۱۳

یادداشت ویراستار آلمانی / ۱۵

پیش‌گفتاری از راینهولد نیبور / ۱۹

پیش‌گفتاری از جورج‌ان. شوستر / ۲۱

نخستین هشدارها

... و خداوند ستوده باد / ۲۹

پائول اشنایدر / ۳۲

برنارد لیختنبرگ / ۴۶

من در اینجا ایستاده‌ام

اوالد فُن کلايست - اشمیتسین / ۵۰

فرانتس راینیش / ۶۸

اولریش - ویلهم، کنت اشورین فُن اشوانفیلد / ۷۱

کایزر فُن هُفاکیر / ۷۳

احضارهای اولیه

دهقان‌زاده‌ای از زودتین‌لاند / ۷۶

گروه دانشجویی مونیخ / ۷۶

- کاتو بونتیس فان بیک / ۸۶
یاروسلاو آندروسیک / ۹۴
ماریه کودریکوا / ۹۶
پتر هابرنول / ۹۸
کیم / ۱۰۴

اراده تو محقق باد!

- کارل فریدریش گنر دلیر / ۱۱۵
چهار گواه / ۱۱۸
مورد اشتیتین / ۱۲۲
لودویگ اشتایل / ۱۲۵
آلفونس ماریا واخزمان / ۱۳۵
هرمان وان درلیک / ۱۴۵

شورش مؤمنان

- هلموت جیمز، کنت فن مولتکه / ۱۴۹
پیتر، کنت یورک فن وارتنبرگ / ۱۶۰
آدام فن ترئسو زلتس / ۱۸۱
هانس - برند فن هافتن / ۱۸۳

ثمرات روح

- کورت هوپر / ۱۸۷
ارنست فن هارناک / ۱۹۱
یولیوس لپر / ۱۹۶
نیکولوس گروس / ۱۹۹
یولیوس فوچیک / ۲۰۲
آلفرد اشمیت - زاس / ۲۰۴
نیکولوس فن هالم / ۲۰۸

زندانیان آزادی

ہیلدہ کوپپی / ۲۱۶

لیبرتاس / ۲۱۷

پتر موئن / ۲۲۳

رحمت بر صلح جویان

ہرمان اشتر / ۲۲۹

ماکس یوزف میتسگر / ۲۳۳

رژہ اشلیزینگر / ۲۳۷

دیتریش بونہوفر / ۲۳۹

طریق ایثار

تئودور ہاوباخ / ۲۴۷

خواہر ترزا بندیکتا / ۲۵۶

خواہر ام. ماگدالینا ڈمینیکا / ۲۵۸

یُخن کلپر / ۲۶۱

باور دارم چون باورم دارد

ہاینریش، کنت فن لندرُف - اشتایئرت / ۲۷۳

بالیدہ در مرگ

روپرت مایر یسوعی / ۲۸۲

ہانس گئورگ فن ہایتشل - ہاینگ / ۲۹۰

یوزف مولر / ۲۹۷

آلکسیس، بارون فن روئنه / ۳۰۵

نخستین هشدارها

... و خداوند ستوده باد

پائول هینتس^۱، شبان کلیسای جامع مریم مقدس در کُلبرگ، شجاعت آن را داشت که در سال ۱۹۳۷ اثری را با عنوان و ستوده باد خداوند: گواهی شبان‌ها و غیرروحانیون انجیلی؛ تقدیم به جماعت کلیسایی به منظور شفاعت آنها^۲ انتشار دهد. از مقدمه برمی‌آید که این کتاب برای توزیع عمومی منتشر نشد، بلکه منظور از انتشار آن تکریم کسانی بود که این عبارات از اعمال رسولان ۱۶:۵ را فراموش نکردند: «پس پطرس را در زندان نگاه داشتند، اما کلیسا با جدیت تمام نزد خدا برای او دعا می‌کرد.»

این کتابچه مجموعه‌ای از نامه‌ها و اوراقی دیگر است که به قلم روحانیونی تحت آزار و فشار، در زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری نوشته شده‌اند. مطالب این قسمت، از کتاب مذکور نقل شده‌اند.

1. Paul Hintz

2. *And Praised God: Testimonies of Evangelical Pastors and Laics; Offered to the Congregation for Their Intercession*

[۱]

۲۴ ژوئن ۱۹۳۷

خدای همه فیض‌ها که شما را به جلال ابدی خود در مسیح
فراخوانده است، خود شما را احیا و استوار و نیرومند و پایدار
خواهد ساخت.

اول پطرس ۵: ۱۰

اما من رجای واثق دارم، و بر من همواره روشن‌تر می‌شود که همه آنچه از سر
می‌گذرانیم و آزارهایی که می‌بینیم، بخشی از چیزی عظیم است که خداوند برای
ما در نظر دارد. برای تک تک ما، برای تو و برای من، برای کلیسای پروتستان
ما، برای همه جهان مسیحی انجیلی ما، آری برای همه ملت ما، برای دشمنان و
برای بی‌طرف‌ها، برای ترسوها و برای «تندروها»، برای تمسخرکنندگان و برای
پارسایان. خداوند چیزی برای همه ما مهیا نموده است - مطمئناً برای هرکسی
چیزی خاص و در عین حال چیزی مشترک برای همه ما، یعنی اینکه نام او ستوده
و مقدس باشد و کلمه او اعلان شود و مورد باور باشد.

و بنابراین، ایام امتحانی که اکنون در آن به سر می‌بریم، درست همان قدر
طول خواهد کشید که رسیدن به این، یعنی مقصود واقعی خداوند. این ایام برای
هریک از ما مدت زمانی است که صرف آموختن درست درسی خواهد شد که
خداوند اکنون برایمان مقرر کرده است. چنین چیزی برای کسی که در وضع و
حال طبیعی‌اش قرار دارد آسان نیست؛ با این حال، همه چیز بستگی به آن دارد که
از تعالیم خداوند سر باز زنیم، بلکه از روی میل آنچه را برای ما نازل کرده است
بپذیریم. همه چیز از آستین او بیرون می‌آید نه از آستین بشر؛ خداوند هر روز از
نو، با کمک‌های مادی و معنوی برای کسانی که واقعاً به او توکل دارند حی و
حاضر است.

[۲]

۲۳ اوت ۱۹۳۷

بیایید در کلیسا با کلیسا و برای کلیسا نیایش کنیم، چون سه چیز است که کلیسا را حفظ می کند و به کلیسا تعلق دارد. نخست تعلیم از سر ایمان؛ سپس، جهد در نیایش؛ و سوم تحمل مجدانه رنج. مارتین لوتر

اکنون از گوشه عزلت خود باید بر تو سلام و درود بفرستم تا بدانی که همیشه با دعاهایی از صمیم دل، به یاد تو، شوهر عزیزت، و بچه‌هایت بوده‌ام. به‌واقع برای من موجب تسلی خاطر است که اینک من هم باری کوچک بر دوش دارم و برایم امکانی فراهم آمده است که شانه‌هایم را زیر باری مشترک بگذارم. اینک من هم از صلح درونی‌ای که شوهرت حبسش را با آن تحمل کرده است و - بس امیدوارم و از خدا می‌خواهم که - هنوز هم با تکیه بر آن تحمل کند، چیزی می‌دانم. ما در دستان عیسی‌ایم، هم در اینجا و هم در آنجا، و «ایمان ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم»^۱. آن را هزاران بار شنیده‌ایم، به خاطر سپرده‌ایم، با ذهن درک کرده‌ایم، چونان باوری آن را پذیرفته‌ایم، و اکنون سرانجام بدل به «حقیقت» می‌شود، تنها حقیقتی که در خود حیات و قوت دارد - برای امروزمان کافی است، و بی‌تردید برای فردا هم، نه به دلیل قوت ایمان ما، بلکه به دلیل وفاداری خداوند.

رنج و تعب روزافزونی که جماعت مسیح را فرو پوشیده است، دامن می‌گستراند؛ با این حال محبت اقیانوسی است که همه اینها را به درون خود می‌کشد، باشد که این اقیانوس آرام باشد. کاری جز تکرار کلمات قدیس یوحنا ز زرین دهان از دستم ساخته نیست: «ستوده باد خداوند برای خاطر همه چیز!»

[۳]

۴ دسامبر ۱۹۳۷

شاید ابلیس غضبناک‌ترین باشد؛ اما نگذاریم کاری کند که ما را از
دستان خداوند جدا کند.

مارتین لوتر

آنچه از همه شما می‌خواهم این است که راه را بر دلسردی ببندیم! بار دیگر صداهایی
به گوش می‌رسند که در پی القای آن هستند که رنج‌های وارد بر کلیسای ما نشانه‌ای
از انحراف از طریقتش است. پاسخ همراه با اطمینان خاطر ما به آنها این است که
گواهی رسولان مسیح، نزد ما خلاف این را نشان می‌دهد. آنچه می‌دانیم و تصدیق
می‌کنیم، چنین است: همان‌طور که سلامتی و خوشی ما موجب صلح و آشتی ما
با خداوند نشده است و ضامن آن نبوده است، رنج و آزاری که می‌بینیم هم چنین
نقشی ندارد، بلکه این صلح و آشتی همواره کار و عطیۀ فیض‌بخش کسی است که
رنج‌هایش در آخور گوسفندان^۱ آغاز شد و بر صلیب به کمال رسید، تا ما که به او
تعلق داریم فرزندان خداوند خوانده شویم. به این پیام مسرت‌بخش خداوند به خود
ایمان بیاوریم و با قوت آن، گام در راهی بگذاریم که رد پای مسیح را بر خود دارد،
بی‌اعتنا به سرزنش‌های آدمیان، بلکه با صلح مسیح در قلوبمان و ستایش خداوند بر
لب‌هامان. باشد که خداوند در رسیدن به این مقصود یاری‌مان کند!

پائول اشنایدر

شبان کلیسا

«شهادت هرگز پروردهٔ تدبیر آدمی نیست؛ چراکه شهید راستین کسی است که ابزار
خداوند شده و اراده‌اش را در ارادهٔ خداوند مستحیل کرده، آن را از دست نداده بلکه

۱. اشاره به زاده شدن عیسی در آخور گوسفندان. - م.

آن را یافته، چون او آزادی را در تسلیم شدن به خداوند یافته است. چنین شهیدی دیگر نه خواهان چیزی برای خود است و نه حتی خواهان جلال شهادت» (تی. اس. الیوت). انسان از طریق ایمان، خود را ابزاری در دستان خداوند می‌گرداند. به این ترتیب بود که پائول اشنایدر^۱، شبان منطقه دیکشیلد - وومرات، متولد ۲۹ اوت ۱۸۹۷ در نزدیکی کرویتسناخ واقع در پروس رابینی، برای شهادت بر ایمان برگزیده شد. هنگامی که با نقیضه مسیحیت - استفاده از دروغ به‌منزله ابزاری سیاسی - روبه‌رو شد، آن را به سخره گرفت و تاوان این کارش را با جاننش داد. او نمی‌توانست کلمه را فارغ از زیستن آن موعظه کند. و او این کار را در عین سادگی انجام داد، فارغ از تردید، حتی وقتی که خود را تنها و در بند دشمنانش یافت. خداوند چنین خواسته بود، و ابزار و گواه خداوند هم اطاعت کرد. به این ترتیب، پائول اشنایدر از طریق رنج و آزاری که آن را انتخاب نکرده بلکه آزادانه تحمل کرده بود، اجازه یافت تا پایش را جای پای منجی مصلوبش بگذارد.

ماجرا از همان سال اول استقرار رژیم سوسیالیست ملی^۲ و با عزل تنبیهی او از سمتش آغاز شد. رویداد بدشگون زمانی اتفاق افتاد که شبان اشنایدر، در حین مراسم تدفین کودکی در بخش کلیسایی‌اش، مجموعه اسطوره‌شناسی مشرکانی را تقبیح کرد که به دلایلی سیاسی در حال سیطره بر مفهوم مسیحی حیات پس از مرگ بود.^۳ اکنون او طعم آزمونی دشوار را می‌چشید که داشت رخ می‌نمود. او از کسانی نبود که خودشان را از برابر ضایعه‌ای در شرف وقوع به کناری می‌کشند، و مالک متاعی هستند چنان‌که گویی مالکش نیستند.^۴ عشق او به همسر و فرزندانش برخاسته از قوت سستی‌ناپذیر قلب بزرگش بود. هیچ‌کس نمی‌تواند عمق رنج و

1. Paul Schneider

۲. National Socialist؛ یا همان نازی به رهبری آدولف هیتلر. - م.

۳. شرح ماجرا را در فصل هفتم از کتاب رابرتسن، مسیحیان علیه هیتلر، نشر نگاه معاصر بخوانید. - م.

۴. می‌تواند برگرفته از (اول برنتیان ۷: ۳۰) باشد: «... و آنان که سوگواری، چنان‌که گویی سوگواری نیستند؛ و آنان که شادمان‌اند، چنان‌که گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می‌خرند، چنان‌که گویی مالک آن نیستند.» - م.

ترک تعلقی را درک کند که او از سر گذراند تا بتواند به دوستی که او را بر حذر می‌داشت پاسخ بدهد. اشنایدر گفت: «فکر می‌کنی خداوند به من فرزندی داده است تا فقط به فکر تأمین رفاه مادی‌شان باشم؟ آیا آنها به من سپرده نشده‌اند تا مراقب جاودانگی‌شان هم باشم؟»

شهادت از نظر شبان اشنایدر وظیفه‌ای بود که شانه خالی کردن از زیر آن ممکن نبود. با این حال، او در قبول این وظیفه آن را بدل به کاری داوطلبانه و کاملاً مربوط به خویش کرد و با همه نیروی جانش آن را خواست و برایش تقلا کرد.

پائول اشنایدر دستگیر و سپس آزاد شد، اما برای او حکم ممنوعیت از کار کلیسایی صادر شد. به‌رغم این ممنوعیت، از سکوی وعظی که از آن منع شده بود به موعظه پرداخت و دوباره دستگیر شد. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷ از زندان آزاد اما از ریپلاند تبعید شد. او از این حکم سر باز زد و در بخش کلیسایی خود باقی ماند.

طولی نکشید که شبان اشنایدر بار دیگر طعم جدایی را در روز جشن شکرگزاری برای محصول چشید. جماعت کلیسایی از اینکه می‌دید شبانش همچون گذشته مراسم را اجرا می‌کند خوشحال بود. محراب تزئین شده، موعظه، سرودهای سرورآمیز شکرگزاری، همه و همه مثل سال‌های گذشته بودند. فقط چند تن از نزدیکان متوجه شدند که پس از دعای برکت، حضور شبان اشنایدر در بین جماعت کلیسایی‌اش با نگاهی آمیخته به عشق و اندوه همراه بود که به تدریج رگه‌ای از وداع آن را می‌پوشاند؛ گویی هجران پیش از این رخ داده بود.

هنوز فرصتی برای به جا آوردن نیایش عصر در کنار فرزندان باقی بود. سپس آنها او را دستگیر کردند.

نامه‌ای به فرزندان

کیرشیرگ، ۴ اکتبر ۱۹۳۷

فرزندان عزیزم! به نظرتان خوب نبود که پدرتان توانست یکشنبه گذشته همراه با خانواده و جماعت کلیسایی‌اش باشد؟ همیشه وقتی می‌بینم که شما با هم خوبید

و نزاعی ندارید خوشحال می‌شوم. در غیر از این حالت، خداوند اصلاً نمی‌تواند به دعا‌های شما برای پدرتان گوش کند. بنابراین مثل گذشته، خیلی برای پدرتان دعا کنید. می‌دانم که خداوند صدای شما را می‌شنود، و دعا‌های کوچک شما حصارهای محکم اطرافمان را استوارتر می‌کند، طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون خواست خداوند به اندازهٔ سر مویی به پدرتان آسیب بزند. همچنین دعا کنید که خداوند در لوای قدرت و لطف خود پدر شما را برگرداند و همهٔ ما در دیکشنید در کنار هم باشیم. حتی اگر خداوند مدتی ما را در انتظار برآورده شدن دعا‌هایمان منتظر بدارد، نباید فکر کنیم که او صدای ما را نمی‌شنود و نباید طولانی شدن زمان ما را خسته کند.

گرچه خداوند در هر عملی ما را یاری نکند
در وقتِ هر نیازی او با ما است.

اکنون اینجا در کیرشیرگ، اصلاً از شما دور نیستم. شاید خداوند دل مقامات را تکانی بدهد و آنها پدرتان را آزاد کنند. اگر چنین نشد، شما همیشه باید به خاطر داشته باشید که این هم خوب و لازم است، تا انسان بیاموزد که اعتنای بیشتری به کلمهٔ خداوند کند و به پسر محبوبش، منجی ما، باور داشته باشد. از این بابت که شما هنوز در صلح و امنیت در کنار هم و همراه با مادر عزیزتان هستید خوشحالم. به خاطر مادر عزیزتان خیلی خوب باشید. شما باید هر روز وقتی را به خواندن و نوشتن و آموختن حساب اختصاص بدهید و همچنین باید شعرها و مثل‌هایی بیاموزید. دوستتان دارم.

پدر شما

نامه‌هایی از زندان

کولنتس، ۱۰ اکتبر ۱۹۳۷

عزیزانم، بار دیگر هفته‌ای را در جنگ صلیبی کلیسای عیسی مسیح، دور از شما بوده‌ام. هنوز نمی‌دانم که سرنوشتم چه خواهد شد. احتمال فرستادن من به اردوگاه

کار اجباری بسیار زیاد است. در این صورت همه ما باید با طیب خاطر به آن رضایت دهیم. در هر صورت، تصمیم و عمل من درست بوده است: تا به حال از هیچ تردیدی درباره کارنامه‌ام تا به اینجا آزرده نبوده‌ام. شاید شما عزیزانم هم، درباره حقانیت راهمان اطمینانی در قلب خود یافته باشید. شاید اتفاق‌های رخ داده در کلیسا و واکنش‌های جماعت برادران، تاکنون به شما اطمینان بخشیده باشد که در این مورد تسلیم نشدن در برابر دستور مقامات درست بوده است. از این گذشته، خداوند بی‌تردید بر سر وعده‌های خود محکم ایستاده است و ما را، هم به لحاظ معنوی و هم مادی و با نیروی قاهر خود حمایت و یاری خواهد کرد. او در همه رنج‌هایی که می‌بینیم و مواهبی که به واسطه این رنج‌ها نصیبمان می‌شود، سکینه خود را بر ما نازل خواهد کرد.

اما کسانی که امروز هنوز به دنبال اجتناب از رنج و محنت‌اند بهتر است مراقب باشند که مبدا از میان مردم طرد شوند و خداوند آنان را از نزد خویش براند. حقیقتاً نمی‌توانم تصور و درک کنم که چگونه کسی می‌تواند از خداوند بخواهد که مسئولیت دعای شفاعت برای جماعت برادران و سایر شهادت‌های مقتضی را از دوش او بردارد. بنابراین آرامش و متانت خود را حفظ کنید، حتی اگر تنها کسانی باشیم که در مغاک آزار و شکنجه افتاده‌ایم. «ای حبیان، تعجب ننمایید از این آتشی که در میان شماست و به جهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد. بلکه به قدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید.»^۱ چراکه زمان آمدن او نزدیک است؛ بالاخره زمان سرور و خوشی در محضر خداوندگارمان فرا خواهد رسید؛ آن‌گاه «اندوهان شما به خوشی خواهد گرایید».

۱۷ اکتبر ۱۹۳۷

همسر عزیزم، بیشتر وقت‌ها احساس می‌کنم غیرعادی‌ترین پدر هستم و نمی‌دانم که دقیقاً چرا باید این همه بلا را بر سر شما بیاورم، و آیا حق چنین کاری را دارم

یا نه - چرا باید من و هم‌کلیسایی‌های تو مجبور به تحمل فشارها باشیم. و اکنون من با سخت‌ترین عذاب وجدان در سلولم نشسته‌ام، که بهترین جا برای چنین احساس‌هایی است. با همهٔ اینها، کاری جز پیمودن راهی که خداوند پیش پای ما نهاده است ندارم، و به‌رغم همهٔ افکار موجود در سرم هنوز باور دارم که کاری جز این از دستمان برنمی‌آید یا راه دیگری برای انجام این کار نداشتیم. بنابراین باید با اطمینان خاطر سرنوشتمان را به خدا بسپاریم و به او توکل کنیم تا ما را عادل بشمارد، ایمانی را که در درونمان و در وجدانمان هست به‌رغم همهٔ گناهانمان عادل بشمارد، و همچنین آن‌گاه که وقتش در رسد ما را در برابر عالم عادل بشمارد. خداوند به ما وعده داده است که آن‌کس که برای خاطر عیسی از خویشان و دارایی‌هایش چشم‌پوشد، در همین جهان صدچندان آن را دوباره به دست خواهد آورد و در جهان دیگر به حیات جاودان خواهد رسید. به وعدهٔ او ایمان داشته باشیم. در این صورت درخت شاه‌بلوط برای من بدل به جهان وسیع و زیبای خداوند می‌شود، و جهان بدل به جاودانگی خداوند می‌شود که حتی جهانی به مراتب زیباتر است و من چنانم که «گویی بی‌چیز اما صاحب همه‌چیز»^۲. عیسی‌ای پروردگار! روزگار مرا تا آن‌گاه که به ملکوت تو نایل آیم چنین بدار.

۱۸ اکتبر ۱۹۳۷

بر صندلی دوست‌داشتنی‌ام در کنار پنجره نشسته‌ام و از نظارهٔ درخت شاه‌بلوط، که در این چند روز زرد شده و با این حال با آخرین ته‌ماندهٔ قوت خود به برگ‌های مرده‌اش چنگ زده است، لذت می‌برم. شاخه‌هایی عالی و دره‌متنیده را می‌توان دید که به‌زودی لخت و عریان خواهند شد. یورش طوفان‌های پاییزی و زمستانی به کلیسا و مسیحیت هم چنین خواهد بود، و خواهیم دید که چه کسانی فقط لفافه و برگ بودند و چه کسانی پرمغز و چوبین و پاره‌ای از خود درخت. زیرا درختی که

1. justify

۲. دوم قرنیتان ۶: ۱۰ - م.

جهان را آکنده است هم، بنا به تمثیل زیبای عیسی، ممکن است مثل هر درخت دیگری در زمستان لخت و عریان شود. بنابراین نباید شاخه‌های دلتنگ و سرکشی که برای دوستان و کسانی که توان دیدن دارند، به‌رغم خود زیبایی‌اند، موجب رنجش ما نشوند.

از اینکه توانستید چنین پرنشاط برایم بنویسید بسیار خوشحال شدم. اطمینان کامل دارم که «این‌گونه از رنج» که من به شما تحمیل کرده‌ام، و شما با متانت و شهامت آن را تاب می‌آورید، نه تنها موجب اندوه و مشقت شما نمی‌شود بلکه سبب خیر و سرور و صلحی می‌شود «که فراتر از تمامی عقل است»^۱. بنابراین، شما شاید بیش از من می‌بینید که سایرین از رنج و آزاری که به‌خاطر ایمانمان نصیبمان شده است روگردان نیستند، و اینکه آنها در این رنج و آزار نه لذتی آنی بلکه مسرتی عمیق می‌یابند. و هیچ تردیدی نیست که خداوند می‌خواهد فرزندان ما را هم از خیر و برکت راهمان نصیبی بدهد.

۲۶ اکتبر ۱۹۳۷

می‌توانی تصور کنی که چقدر دلم هوای انجام مراسم در جمع کلیسایمان، یا هوای تسلائی شنیدن موعظه کلام خداوند از یکی دیگر از برادران را کرده است، چون «از دل فغان برمی‌آورم چون ایامی را یاد می‌آورم که با جماعت می‌رفتم، و آنان را به خانه خدا رهنمون می‌شدم، در میان فریادهای شادمانی و شکرگزاری جمعیت جشن‌گیرندگان» (مزامیر ۴: ۴). اما روح و برکت خداوند مقید نیستند، و حتی در سکوت و انزوای سلول به طریقی فوق‌العاده به سراغم می‌آیند. هریک از ما در سکوت و انزوای اینجا، تنها با خدا و کلمه او، به‌وفور از آن چیزی برخورداریم که پیش از این اندک‌مایه‌ای از آن داشتیم. بنابراین هریک از ما شبان‌های محبوس می‌توانیم به دوره حبس همچون هدایتی مهرآمیز و عطیه‌ای الهی بنگریم.